

نقش انگلیس در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین مطالعه موردی: سال ۱۳۰۱ شمسی

○ هدایت‌الله بهبودی

۱۱

مهاجرت هدایت شده یهودیان ایران به فلسطین از زمانی شروع شد که قیمومت انگلیس بر فلسطین در شورای جامعه ملل مطرح شد و در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۲ به تصویب رسید. در سند قیمومت آمده بود، آژانس یهود در امور فلسطین The Jewish Agency for Palestine اختیاردار مهاجرت یهودیان خواهد بود. این آژانس فعالیت خود را با نام «کمیته اجرایی صهیونیستی در امور فلسطین» آغاز کرد؛ و مهمتر آن که انگلستان نیز موظف و متعهد بود که مهاجرت یهودیان به فلسطین را تسهیل کند.^۱ جریان مهاجرت یهودیان به فلسطین، قبل از این نیز وجود داشت؛ اما به گزارش اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه ایران «از وقتی که فلسطین در تحت اختیار دولت انگلیس واقع شده است و تشویقاتی که از طایفه یهودی برای مهاجرت به آن جا می‌شود عده زیادی از هر نقطه عالم به طرف فلسطین مهاجرت می‌نمایند.»^۲ اعلامیه بالفور (۱۹۱۷م) را باید نقطه آغاز این مهاجرت‌های سیاسی دانست و پیش از آن - حداقل در مورد ایران - جنبه‌های زیارتی و تجارתי غلبه داشته است. به درستی نمی‌توان برآورد کرد چه تعداد از یهودیان ایرانی از زمان صدور این اعلامیه تا آغاز قیمومت انگلستان بر فلسطین (۱۹۲۲م/۱۳۰۱ش) یعنی در فاصله حدود پنج سال، ایران را به قصد فلسطین ترک کرده‌اند. منابع یهودی نیز در این مورد اطلاعاتی به دست نمی‌دهند. می‌توان حدس زد که آمار این مهاجرت در فاصله زمانی یاد شده «بسیار اندک» بوده است، چرا که پدیده مهاجرت نمی‌توانست به شکلی آنی در اجتماع نه چندان پرشمار یهودیان

ایران تأثیر گذاشته، آنان را وادار به ترک زادگاه، کسب و کار، علائق و خویشان خود کند. اگر بپذیریم که در ۱۹۲۲م/۱۳۰۱ش در مجموع ۷۸۴۴ نفر یهودی از سراسر جهان و عمدتاً از اروپا به فلسطین هجرت کرده‌اند،^۲ سهم ایران در سال‌های ۱۹۲۲-۱۹۱۷ چه میزان می‌توانست باشد؟ این آمار هر چه باشد از حد «بسیار اندک» فراتر نمی‌رود. اما شمار یهودیان مهاجر پس از قیمومت انگلستان بر فلسطین را نمی‌توان با این قید برآورد کرد. با این که پس از جنگ جهانی اول موضوع مهاجرت یهودیان به امری ملموس برای دولت ایران تبدیل می‌شود، اما در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م، مسئله مهاجرت به جایی می‌رسد که نماینده سیاسی ایران در شام ابراز می‌دارد «فوج فوج از ایران هجرت کرده به فلسطین آمده‌اند»^۳

چه عوامل و اسبابی باعث رشد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین شد؟ نقش انگلستان که رسماً عهده‌دار زمینه‌سازی این مهاجرت‌ها بود، چه بود؟ رخدادهای سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م چه ارتباطی با مهاجرت‌های یهودیان ایران داشت؟

۱- تأسیس سازمان‌ها و گروه‌های صهیونیستی

تأسیس و توسعه سازمان‌های صهیونیستی در ایران نخستین و مهم‌ترین عاملی است که توانست موضوع مهاجرت را به میان اجتماع یهودیان بکشاند و با ارائه تصویری سیاسی - تاریخی از ارض موعود آنان را به مهاجرت از موطن خود تشویق و تحریض کند. برخی از منابع یهودی ایجاد تشکل‌های صهیونیستی در ایران را بنابر نظریه‌ای به سال ۱۹۱۰م زمانی که گروهی از جوانان یهودی همدان مجمعی را برای تحقیق درباره زبان عبری تشکیل دادند منتسب می‌دانند.^۴ اما دلیل استواری که بتوان این مجمع شهرستانی را نخستین مؤسسه صهیونیستی ایران تلقی کرد ارائه نمی‌کنند. نظریه دیگر به زمان انعکاس اعلامیه بالفور در ایران اشاره دارد؛ هنگامی که «سازمان رسمی یهودیان در تهران به نام «هوراکانیشا» انتشار آن را اعلام کرد و یهودیان ایران این اعلامیه را نشانه‌ای از تحقق «نجات» [دانسته] ... در عید پسخ مراسم بزرگداشت اعلامیه بالفور در شهرهای مختلف ایران اجرا شد. در این روز تشکیل «سازمان صهیونیست» به رهبری کهن صدق را اعلام کردند»^۵ این سازمان در ششم فروردین ۱۳۰۰/۲۶ مارس ۱۹۲۱ با عنوان «تشکیلات صهیونیست ایران» نظام‌نامه خود را برای تأیید به دولت ایران ارائه کرد و درخواست نمود از تشکیل مجامع و شعب این تشکیلات در ایالات و ولایات جلوگیری نشود، بلکه از آنها حمایت به عمل آید. در نظام‌نامه نه ماده‌ای این تشکیلات زمینه‌سازی برای مهاجرت یهودیان به فلسطین گنجانده شده بود.^۶ این تشکیلات در آن زمان موفق به کسب نظر مساعد دولت ایران برای رسمیت یافتن خود نشد، اما عدم شناسایی دولت مانع از فعالیت‌ها و گسترش دامنه

نقش انگلیس در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین...

این تشکیلات در دیگر شهرهای ایران نگردید. نحوه افزایش سازمان‌های صهیونیستی در ایران به شکلی بود که می‌توان این گسترش را به نسبت شمار یهودیان ایران امری غیرعادی، بلکه سازمان‌یافته تلقی کرد. از تشکیلات و گروه‌هایی در تهران و شهرستانها می‌توان یاد کرد که هر یک به فراخور امکانات و توجهی که یهودیان به آنها نشان می‌دادند، فعال بودند. البته نمی‌توان مبنای بنیاد همه این گروهها را بر تفکر صهیونیستی استوار دانست، اما یقیناً بیشتر آنها دارای تمایلات سیاسی بوده، عملاً کارکرد آژانس یهود را در ایران به عهده داشتند.

- انجمن بنی اسرائیل تهران.^۸

- تشکیلات مرکزی صیونیت ایران.^۹

- کمیته ترقی. رئیس این کمیته در سال ۱۳۰۱ ش میرزا سلیمان خان حیم بود. این کمیته از تشکیل دولت مستقل یهودی در فلسطین و مهاجرت یهودیان ایران به آن دیار حمایت می‌کرد.^{۱۰}

- انجمن ملی یهودیان.^{۱۱}

- تشکیلات صیونیت تهران. این تشکیلات شعبه‌ای از تشکیلات صیونیت لندن بود و در سال ۱۳۰۱ منجم لای ریاست آن را به عهده داشت.^{۱۲} تشکیلات صیونیت تهران به احتمال قوی همان «سازمان صهیونیست ایران» است که گفته شد سلیمان کهن صدق نخستین رئیس آن و عزیزالله نعیم رئیس بعدی بود.^{۱۳}

- انجمن ملی تهران (وعده‌قهیلا).^{۱۴}

- انجمن حوییه صیون و اسرائیل تهران.^{۱۵}

- انجمن خیاطها که تمرکز آن در تهران بود.^{۱۶}

- تشکیلات صیونیت کاشان. در سال ۱۳۰۱ ش الیاس خوش‌لسان منشی این تشکیلات بود.^{۱۷}

- کمیته حوییه صیون همدان.^{۱۸}

- کمیته ترقی همدان.^{۱۹}

- جمعیت اسرائیل انزلی.^{۲۰}

- جمعیت اسرائیل اصفهان که شالم ابن هارون ریاست این جمعیت را به عهده داشت.^{۲۱}

- انجمن ترقی معارف بنی اسرائیل اصفهان.^{۲۲}

- کمیته صیونیت کرمان.^{۲۳}

- جماعت یهود کردستان.^{۲۴}

- کمیته صهیونیستی رشت. در اسناد آرشیو ملی انگلیس آمده است که این کمیته در ۱۸ مرداد

۱۳۰۱ با برگزاری یک میهمانی استقلال یهودیان فلسطین را جشن گرفت.^{۲۵}

تقریباً همه این گروهها در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م فعال بودند و اقداماتی که منجر به مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین می‌شد، تشویق می‌کردند.

۲. انتشار جراید صهیونیستی

با این که شمار باسوادان در ایران آن زمان و به همان نسبت در اجتماع یهودیان به اندازه‌ای نبود که وسیله‌ای چون روزنامه بتواند مستقیم و بدون واسطه نقش آفرینی کرده، مبدأ پدیده‌های اجتماعی گردد، اما این رکن فرهنگی - سیاسی همیشه به عنوان یکی از ابزار کارآمد - حداقل در میان قشر درس خوانده - نقش ایفا کرده و مهم‌تر از آن رابطی میان افکار روشنفکران، دولتمردان و سپس عامه مردم بوده است.

به نظر می‌رسد یهودیان در نخستین گام با انتشار نشریه، خواستار تقویت هویت دینی، ایجاد همگرایی بیشتر، تشویق به آموزش زبان عبری و آگاهی بخشی از اخبار درونی خود بوده‌اند. اما این روند با نزدیک شدن به پایان جنگ جهانی اول و قیمومت انگلیس بر فلسطین، تغییر کرده، مقاصد سیاسی جای اهداف فرهنگی و مذهبی را می‌گیرد.

۱۴

الف) هفته‌نامه شالم

شالم نخستین نشریه یهودیان ایران است. نخستین شماره این جریده در ۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۳/ ۲۱ مارس ۱۹۱۵ (نوروز ۱۲۹۴) در تهران منتشر شد. این هفته‌نامه چهار صفحه‌ه و پنج شاهی قیمت داشت. مدیر مسئول و صاحب امتیاز شالم مردخای ابن ابراهیم (۱۸۸۸-۱۹۶۴) و سردبیر آن برادرش آشر (۱۸۹۰-۱۹۶۳) بودند. دفتر هفته‌نامه طبق معمول بیشتر روزنامه‌های آن دوره در خیابان لاله‌زار بود و در مطبوعه کلیمیان چاپ می‌شد. گفته می‌شود هر دو برادر فارغ‌التحصیل مدرسه آلیانس بودند. با این که منابع یهودی می‌نویسند مدیران شالم «سه سال قبل از تأسیس تشکیلات صیونیت، ایده‌های صیونیستی را با شوق و حرارت به خوانندگان تعلیم می‌دادند»^{۲۶} اما بررسی مطالب سه شماره اول هفته‌نامه شالم، از چنین قضاوتی به دور است؛ به تعبیر دیگر از «شوق و حرارت» یاد شده در تشویق یهودیان ایران به مهاجرت یا رواج مرام صهیونیسم خبری نیست.^{۲۷} با وجود این، هفته‌نامه شالم در این شماره‌ها اشاراتی به مظلومیت قوم یهود و توجه دادن یهودیان ایران به ارض مقدس دارد. شالم با حروف عبری به زبان فارسی نگاشته و چاپ می‌شد.

ب) هفته‌نامه هاگئولا

جریده هاگئولا را باید صورت تکامل یافته شالم دانست، تا جایی که هاگئولا به عنوان

نقش انگلیس در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین...

«ارگان فدراسیون صیونیستی در ایران بود [و] در اصل یک حلقه متصل کننده بین حرکت نوپای صیونیستی در ایران و جنبش صیونیسم بین‌المللی (پس از انتشار اعلامیه بالفور) نقش» ایفا کرد. منابع یهودی معتقدند «این نشریه قادر شد رابطه‌ای با جهان یهود و صیونیسم یعنی هویت قومی از یک طرف و حرکت جهانی از طرف دیگر برقرار سازد.»^{۲۸}

هاگنولا یا هقهیلا به معنای نجات در ۱۹۲۰م/۱۲۹۹ش به مدیریت عزیزالله بن نعیم در تهران منتشر شد. عزیزالله نعیم تحصیل کرده فرانسه بود و هفته‌نامه را با همکاری حبیب‌الله و حاخام یودعیم به زبان عبری و گاه فارسی و به خط عبری بیرون می‌داد. هاگنولا شامل ترجمه‌هایی از نشریات خارجی بود و در بخشهایی از خود زبان عبری را نیز آموزش می‌داد.^{۲۹}

ج) هفته‌نامه هحیم

نخستین شماره نشریه هحیم در ۲۷ خرداد ۱۳۰۱ منتشر شد. این نشریه به مدیریت شموئل حیم در چهار صفحه و در تهران انتشار یافت. بیشتر صفحات هحیم با حروف فارسی و به این زبان نگاشته می‌شد. اما نیمی از صفحه اول آن به زبان عبری اختصاص داشت. هحیم در نخستین سرمقاله خود علت نشر خود را با عنوان «اسباب انتشار» دوری کلیمیان از سیاست یاد کرد. «برای آشنا ساختن یهود ایران به اصول سیاست و شرکت آنها در قضایای ملی که از لوازم آزادی مشروطیت است ما را وادار نمود هحیم را منتشر سازیم و از این طریق به مملکت و بعد به ملت یهود ایران خدمت کرده باشیم.» در پایان مقاله می‌خوانیم: «ضمناً برای این که اورشلیم وطن اجدادی ما است استقلال یهود آن جا را از خداوند مسئلت می‌نمائیم.» هحیم اخبار ویژه‌ای در مورد سرزمین فلسطین چاپ می‌کرد و اقدامات یهودیان را در آن سرزمین منعکس می‌نمود که عمدتاً ذکر آمار یهودیان مهاجر به فلسطین، اقدامات «صندوق اجرایی صیونیست»، خبر تشکیل «مجلس ملی بنی اسرائیل» و... بود.^{۳۰} شموئل حیم با توجه به مقالات و اخباری که در هفته‌نامه‌اش یاد می‌کرد، عمیقاً به آرمانهای صهیونیسم و از آن جمله مهاجرت یهودیان به فلسطین اعتقاد داشت. با وجود این او دچار تناقضی در اهداف صیونیستی خود بود و آن مقابله با سیاستهای انگلستان بود. حیم انگلستان را یک استعمارگر مکار می‌دید که در سیاستهای عمومی جهان و مسائل اختصاصی کشورها دخالت می‌کند. او رقابت و حتی درگیری آشکاری با نماینده رسمی کلیمیان در مجلس شورای ملی دوره چهارم، یعنی دکتر لقمان داشت. حیم، اقدامات لقمان را در جهت سیاستهای انگلستان ارزیابی می‌کرد و او را زیر نقد مقالات خود داشت. طرفه این که شموئل حیم تا پایان عمر نه چندان بلندش که در زندان رضاشاه به پایان برده شد، همچنان این دو خط موازی - صیونیسم و انگلستان - را از یکدیگر جدا تصور می‌کرد.

نقش انگلیس در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین...

می‌توان حدس زد که هفته‌نامه هجیم بیش از شالم و هاگولا در اجتماع یهودیان، به ویژه روشنفکران آن جایگاه داشت. با این حال هر سه نشریه در ترویج و تنفیذ عقاید صهیونیستی در میان یهودیان مؤثر بودند. این نشریات موفق شدند یهودیان ایران را با نظرات رهبران جنبش صهیونیستی آشنا کنند؛ حتی توانستند یهودیان جوان و اهل سیاست را به تقابل با یهود سنتی بکشانند. به چالش کشیده شدن قدرت حاخامها و نهادهای رسمی یهود در ایران از این رهگذر پدید آمد. این نشریات در ارائه آگاهیها از تمدن جدید که برای یهودیان در آرمانهای صهیونیستی شکل گرفته بود موفق بودند.

۳. رویارویی‌های ساختگی

اگر پیدایش نهادها و مؤسسات صهیونیستی را از یک طرف، و انتشار نشریاتی را که به گسترش این اعتقاد سیاسی دامن می‌زدند از سوی دیگر، دو عامل زمینه‌ساز برای مهاجرت یهودیان - که در سال ۱۳۰۱ش جهش چشمگیر یافت - بدانیم، ایجاد درگیریهای ساختگی میان مسلمانان و یهودیان را باید عامل شتابزای این مهاجرتها در سال یاد شده ارزیابی کنیم.

۱۷ برای ایجاد و غلبه ترس در اجتماع یهودیان از ابتدای سال ۱۳۰۱ درگیریهای علیه کلیمیان سازمان یافت که در گرایش آنان به مهاجرت بسیار مؤثر افتاد. دولت از همان ابتدا علیه این رخدادهای موضع گرفت و در رفع آن کوشید. در هفتم اردیبهشت ۱۳۰۱ کمیسیونی برای رسیدگی به درگیریهایی که اخیراً میان مسلمانان و کلیمیان در تهران رخ داده بود در وزارت داخله تشکیل شد و دکتر لقمان نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی با مشیرالدوله ریاست وزراء گفت و گوهایی صورت دادند.^{۳۱} از نتایج این گفت و گوها و یا جزئیات آن خبری بیرون داده نشد، اما نتیجه اولیه‌ای که از آن به دست می‌آید اهتمام مسئولان اجرایی و حتی قانون‌گذار، نسبت به مقابله با این موضوع بود. زمانی که شموئل حیم مدیر هفته‌نامه هجیم در نامه‌ای به مجلس شورای ملی از تزییقاتی که نسبت به یهودیان شیراز صورت می‌گرفت، نوشت، یک روز بعد آیت‌الله سیدحسن مدرس نایب رئیس مجلس پاسخ او را چنین داد: «مسیو حایم. از مفاد مراسله دهم برج جاری شما در موضوع کلیمیان مقیم شیراز استحضار حاصل؛ در این باب تأکیدات متوالیه لازمه به دولت شده و یک سلسله اقدامات مستقیم هم در خصوص آسایش آنها به عمل آمده که قریباً از نتیجه مستحضر خواهید شد. نایب رئیس مجلس شورای ملی. مدرس. مورخه ۱۱ برج جوزا (خرداد) ۱۳۰۱.»^{۳۲} این موضع مدرس - روحانی پرنفوذ حاضر در مجلس و رهبر فراکسیون اکثریت - تفاوتی با مواضع سلیمان میرزا رهبر اقلیت مجلس نداشت و هر دو مطابق قانون اساسی خواستار حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی بودند. (به مواضع سلیمان میرزا در صفحات

بعدی اشاره می‌شود.)



آیت‌الله سیدحسین مدرس

آن چه بر یهودیان تحمیل می‌شد خارج از اراده دولت بود. آرامش حاکم تا اواخر شهریور دوام یافت. اما عصر روز ۲۷ شهریور ۱۳۰۱ بنا بر آن چه که جراید وقت درج کردند هنگام تعطیل شدن مدرسه کلیمیا نزاعی بین یکی از مستخدمین مدرسه و گماشته شیخ عبدالنبی مجتهد صورت گرفت. مأموران نظمیة طرفین را به کمیساریا جلب کرده، پس از تحقیق، مستخدم کلیمی مقصر شناخته شد و کارگزار مجتهد شهیر تهران آزاد گردید. اما موضوع پایان نپذیرفت. مغازه‌دارها و کاسبان سرچشمه و پامار اماکن کسب خود را تعطیل می‌کنند و خواستار تنبیه فرد کلیمی مقصر می‌شوند. به دنبال این اعتراض عمومی شش تن دیگر از کلیمی‌ها دستگیر شده، قرار تنبیه آنها داده می‌شود. عده‌ای آژان هم در محل یهودیان حاضر می‌شوند تا اتفاق دیگری نیفتد.

۱۸

روزنامه شفق سرخ با چاپ این خبر در انتها یادآور می‌شود که این قبیل حوادث را نباید ساده انگاشت. ۳۳

در برداشتی اولیه می‌توان گفت اگر در این حادثه نامی - هر چند غیرمستقیم - از آیت‌الله حاج شیخ عبدالنبی مجتهد که از روحانیان طراز اول شهر تهران و محل رجوع و ملجأ اهالی به شمار می‌رفت، برده نمی‌شد، امکان داشت حادثه را امری عادی و بی‌برنامه تلقی کرد، اما برای تهییج احساسات مسلمانان و دنباله‌دار کردن موضوع، درگیری به نحوی ساخته می‌شود که کارگزار مجتهد پایتخت شریک حادثه گردد و با به میان آمدن نام ایشان ابعاد این رخداد به شکلی غیرطبیعی افزایش یابد. ریشه این درگیریها از کجا آب می‌خورد؟

روزنامه شفق سرخ با بیان این که این حوادث را نباید ساده انگاشت، تلویحاً به وجود دستهای پنهان اشاره کرد؛ اما روزنامه اتحاد چند روز پس از این اتفاق با صراحت نوشت: «در این چند روزه به تحریک انگلیسها جمعی ساده‌لوح بر ضد کلیمیا قیام کرده و خیال حمله را به

محلّه کلیمها داشتند.» این روزنامه اضافه کرده: «امید است که برادران مسلمان ما این قدر ساده لوح و زودباور نباشند و بدون جهت و به دسیسه مقامات خارجی به یک مشت یهودی بدبخت ایرانی این گونه اقدامات را که در انظار خارجه قبیح است ترک گویند.»^{۳۴}

ابعاد حوادثی که در روزهای ۲۷، ۲۸ و ۲۹ شهریور رخ داد بزرگتر از آن چیزی بود که در مطبوعات منعکس شد. این اتفاقات خیلی زود از یک حادثه داخلی تبدیل به موضوعی که سفارتخانه‌های خارجی نیز بدان واکنش نشان دادند، شد. ظاهراً منشی سفارت آمریکا در تهران در محلّه کلیمیان زندگی می‌کرد و به احتمال زیاد کلیمی بود. او شرحی از این درگیریها را به ژوزف. ش. کرنفلد وزیرمختار آمریکا که خود یک یهودی متعصب بود منتقل کرد و موجب نگارش نامه‌ای به قوام‌السلطنه نخست‌وزیر وقت شد. کرنفلد نوشت منشی سفارت اطلاع می‌دهد که به واسطه حوادث رخ داده جرأت خروج از خانه را ندارد. «دوستدار از حدوث این اغتشاشات به واسطه مضرات مولده به ایران فوق‌التصور متأسفم. وقوع این حوادث در هر وقت و خاصه در این موقع که ما اهتمام داریم اعتباری به جهت ایران تدارک کنیم [اشاره به امتیاز نفت شمال و وامی که با این امتیاز به ایران تعلق می‌گرفت] به غایت موجب تأثر است. در هر حال هرگاه دولت اقتدار ندارد نظم را مستقر سازد، از حضرت اشرف تقاضا می‌شود برای منشی [سفارت] به حد کفایت مستحفظ معین شود تا بتواند وظیفه منشی‌گری خود را در سفارت به انجام رساند.»^{۳۵}

تهدید وزیرمختار آمریکا به مخدوش شدن روابط اقتصادی پیش رو - روابطی که هنوز شکل نگرفته بود و ایران امید بسیاری به تحقق آن داشت - زمانی مفهوم می‌یابد که بدانیم یکی از اهداف انگلیس در این زمان، تداوم فقر دولت و بقای خزانه خالی آن بود تا وابستگی درآمدهای دولت به عواید کمپانی نفت انگلیس و ایران و نیز بانک شاهنشاهی همچنان محفوظ بماند. حفظ این معادله یکی از اهرمهای فشار انگلیس بر ایران بود.

این اعتراض فقط به نمایندگی آمریکا در ایران محدود نشد. گالوژسکی رئیس شعبه کنسولگری سفارت روسیه در نامه‌ای که به شومیاتسکی وزیرمختار روسیه شوروی در تهران نوشت خبر داد که بر اثر هیجان ایجاد شده در تهران علیه کلیمیان، اتباع یهودی روس اعم از زن و بچه به شعبه کنسولگری پناهنده شده‌اند. گالوژسکی ادامه می‌دهد که برای آگاهی از موضوع دیداری با حاکم نظامی تهران داشته است. پاسخ امیرلشکر محمود انصاری حاکم نظامی تهران بسیار شفاف بود: «آقای حکمران در ضمن اظهارات رسمی خود مرا مستحضر داشتند که این هیجان به تحریک انگلیسها واقع گردیده و دو نفر از مقصرین نیز توقیف و اقدامات لازمه از طرف اولیای لشکر در رفع هیجان مزبور به عمل آمده است.»^{۳۶}

اما منابع یهودی وقت چه نظری داشتند؟

﴿ فوق العاده هگمولا ﴾

۲۵ محرم تفر از حایم و نشریات وی ۱۳۴۱

شخص حایم که سابقه سوء اعمالش در کرمانشاهان و همدان و قزوین و تبریز بنظر عموم ایرانیها مکشوف است مدت دو سال است برای تولید قنای و شقاق بین کلیتین ایران خصوصاً طهران قدم گذاشته و قبلاً اسباب چینی ما نمود تا ملت مقلد اسلام را بر ضد ملت ضعیف کلیعی که همواره الهی حال با کمال رضایت در پرتو مذهب مطهر اسلام زندگانی نموده بشرواند - و چون حیل و دسایس او مکشوف شد و از این راه بمقصود سوء خود نائل نگشت شروع بخراب کردن اوضاع محلی کاسپان نمود بسمیکه ملت بی اسرائیل از او رسماً تفر نموده و از اقدامات او بقتضات عالیہ منظم شده اند . ما بنام ملت بنی اسرائیل از هموطنان مقدس مسلمان تنها و درخروست میمانیم که ورق پاره‌های این شخص رובה . سالت را قابل توجه ندانسته و بداند که نشریات او شخصی است و ابداً ملت کلیعی از او و روزنامه اش رضایت نداشته و بلکه شدیداً تفر می نماید .

پامضاه اکثری از بنی اسرائیل

مطبوعه - طبعین - طهران

این اعلامیه یکی از اعلامیه‌های متعددی است که گروهی از یهودیان علیه شموئل حسیم مدیر روزنامه هحسیم منتشر کردند. منبع: سازمان اسناد ملی ایران، سند شه ۲۹۳۰۰۵۷۲۳، آرشیو ۳۳۱ ف ۵ ب الف ۱

هفته‌نامه هجیم روز ۲۳ شهریور - یعنی ۵-۴ روز پیش از حادثه یاد شده - با عنوان «کمپلوی خطرناک» از قول «مخبر هجیم» این خبر را چاپ کرد: «روز چهارشنبه گذشته آقای میرزا لقمان نماینده کلیمی‌ها و چند نفر از اعضاء بدسابقه و مفتن صیونیست در یکی از باغات اطراف شهر اجتماع نموده، به دستور یکی از مقامات خارجی از برای بدبختی ملت یهود مشغول طرح نقشه بودند.»^{۳۷} همین نشریه در شماره چهارم مهر تحت عنوان «قضیه کلیمی‌ها» با اشاره به خبر چاپ شده نوشت: «ما در شماره ۱۲ در تحت عنوان کمپلوی خطرناک نوشته بودیم که میرزا لقمان با چند نفر دیگر به دستور سفارت انگلیس مشغول دسیسه‌سازی است.» در ادامه نویسنده مقاله شرح مفصلی از علل پیدایش حوادثی که منجر به درگیری مسلمانان با یهودیان شد ارائه می‌دهد و ریشه آن را در اختلافات درونی اجتماع کلیمیان می‌داند که با برنامه‌ریزی عوامل سفارت انگلیس و دکتر لقمان صورت تحقق به خود می‌گیرد.^{۳۸}

موضوع کلیمیان و درگیریهای ساخته و پرداخته میان مسلمانان و آنان یکی از دو موضوع آن روز جامعه ایران بود. موضوع دیگر تبعید دو روحانی شیعه از بین‌النهرین به ایران، آقایان سیدمحمد صدر و محمد خالصی‌زاده توسط انگلستان بود. آنان به واسطه مخالفت با قیمومت انگلستان بر عراق و اقدام عملی علیه آن مورد خشم نماینده دولت اشغالگر انگلیس واقع شده، از عراق اخراج شدند. از این رو سلیمان میرزا نماینده تهران و رهبر فراکسیون اقلیت در نطق مفصلی که روز ۳۱ شهریور ۱۳۰۱ در صحن مجلس شورای ملی ایراد کرد به این دو حادثه روز پرداخت. او تأکید داشت که گفته‌هایش نظر شخصی او نیست بلکه همه نمایندگان حاضر برای بیان این مواضع متفق‌القول هستند.^{۳۹} او در بخش نخست سخنان خود با تجلیل از مبارزات رؤسای مذهب در بین‌النهرین علیه اشغالگران، با مردم عراق همدردی و همبستگی نمود و ابراز داشت:

آیا فراموش فرموده‌اید که همسایه ما دو نفر از رؤسای مذهبی ما را از عراق عرب تبعید کرده‌اند؟ آیا مردم نبایستی اظهار تنفر و انزجار بکنند و بگویند ما با چنین اقداماتی که بر علیه دیانت و حیثیت اشخاصی است که مرجع تقلید ما هستند و توهین به اشخاصی که با ما در عقیده و مذهب یگانه و علاوه بر مقامات روحانی در اصول آزادی که عین حقیقت اسلام است با ما شریک هستند به کلی مخالفیم؟ آیا این اشخاص چه می‌گفتند که آنها را مجبور به مسافرت نموده‌اند؟ می‌گفتند باید مسلمان‌ها آزاد باشند و اشخاصی که در عراق عرب هستند استقلال و آزادی داشته باشند. آیا در این موقع بهتر این نیست که تمام ماها با آن اشخاصی که در زندگانی منافع مشترک داریم از این اقدام اظهار تنفر نمائیم؟ چنانچه من به خودم حق می‌دهم که نه فقط از طرف همقطارهای مجلسی و وکلا بلکه از طرف تمام ایرانیها و کلیه

مسلمانانی که در نقاط مختلفه ارض پراکنده‌اند بگویم ما از این اقدام متنفریم.^{۴۰} بخش دوم سخنان سلیمان میرزا راجع به اجتماع کلیمیان ایران بود. وی از این زاویه به حوادث اخیر نگاه کرد که «دشمنان ما وقتی می‌خواهند ما را از تذکر فجایع و عملیاتی که مرتکب شده‌اند منصرف سازند (اشاره به تبعید روحانیان از عراق به ایران) چه کارها خواهند کرد؟ البته هزاران مسائل و گرفتاریها برای ما ایجاد و اختراع می‌کنند و ما را به آن مسائل مشغول می‌نمایند تا



سلیمان میرزا

نه ما اظهار تنفر نماییم و نه متذکر به اعمال و رفتار آنها بشویم. برای این کار یک وسائل اختراع و دسایس ایجاد می‌کنند. چون طرف خیلی استاد و ماهر است، دسایس عجیب و غریب ایجاد می‌کند. با وجود این که قانون اساسی و مذهب مقدس اسلام حمایت فقرا و ضعفا و اشخاصی را که در تحت لوای اسلام هستند بر ما فرض می‌کند با تمام این‌ها ما را وادار می‌کند که برخلاف این اصول رفتار ننماییم.» سلیمان میرزا در ادامه حقوق اقلیتها را از دید قانون اساسی برشمرد و شرح بلندی درباره آن داد.^{۴۱} شموئل حییم تأکید می‌کند

که سخنان سلیمان میرزا در صحن مجلس شورای ملی آرامش را به اجتماع یهودیان تهران بازگرداند.^{۴۲} غیر از این وزارت داخله برای حل ریشه‌ای حوادث پیش آمده یعنی رفع اختلافات درونی اجتماع یهود، درصدد برآمد کمیسیون حل اختلافی تشکیل دهد. در این کمیسیون دکتر لقمان نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی و شموئل حییم مدیر هفته‌نامه هجیم نیز دعوت شده بودند، اما با امتناع دکتر لقمان از شرکت در کمیسیون، تشکیل این اجلاس به تعویق افتاد.^{۴۳} روند حوادث به نتایجی که برای آن پیش‌بینی شده بود نزدیک گردید و اقدامات دولتمردان برای رفع غائله نتوانست مؤثر باشد. آن چه در این میان قطعی است تبلیغات، شانناژ و دمیدن در کوره مهاجرت توسط صهیونیستها و سازمان‌های وابسته به ایشان بود. این استنتاج زمانی

نقش انگلیس در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین...

قطعیت پیدا می‌کند که می‌بینیم سلیمان کهن صدق - مرد شماره یک صهیونیستهای ایران در آن زمان - رئیس کاروان مهاجران یهودی است. به هر حال دو هفته پس از درگیریهای ساختگی در محله کلیمیهای تهران وزارت امور خارجه ایران اعلام کرد چند روزی است عده‌ای از کلیمیان ایرانی برای گرفتن روادید جهت رفتن به فلسطین اقدام کرده‌اند. آنها «متوالیاً به موجب ورقه تعرفه نظمیته تهران به اداره تذکره مراجعه» می‌کنند. در این گزارش از مسئولان پرسیده شده است «اگر با وضعیات کنونی فلسطین صدور تذکره برای کلیمیان اشکالی ندارد، تذکره به آنها داده شود.»^{۴۴}

هیجانان داخلی که موجب اوج‌گیری امر مهاجرت یهودیان در داخل کشور شد، بی‌ارتباط با مسائلی که در فلسطین می‌گذشت نبود. در واقع همزمان با ایجاد اسباب و عوامل مهاجرت در ایران، زمینه‌های پذیرش کلیمیان نیز توسط انگلیس در فلسطین فراهم می‌شد. این موضوع در گزارش نماینده سیاسی ایران در شام که به وزارت امور خارجه فرستاد چنین منعکس شده است: «در این ایام دولت انگلیس مشغول تحریر نفوس خواهد شد و اعلان کرده است که هر اجنبی که بخواهد تغییر تابعیت کرده، فلسطینی شود او را قبول خواهند کرد و از طرفی دیگر صهیونیستها برای این که تعداد نفوسشان در فلسطین زیاد شود ... حتی به دادن پول قیام نموده، یهود اجانب را تشویق می‌نمایند که ترک تابعیت اصلی کرده فلسطینی شوند و در فلسطین یهود ایرانی به عقیده بنده زیاد هستند و پس از جنگ هم چنانچه سابقاً هم عرض کرده بودم فوج فوج از ایران هجرت کرده به فلسطین آمده‌اند. دیگر خدا می‌داند که تا به حال تعداد نفوسشان به چه مقدار رسیده است. نه مأمورین دلسوزی و نه احصائیه صحیحی؛ و هرگاه اقدام عاجلی برای این مسئله نشود بلاشبه تمام یهود ایرانی قطره‌وار در دریای صهیونیست مندمج می‌شوند.»^{۴۵}

موضوع مهاجرت یهودیان به فلسطین و موقعیت اسفناکی که در آن سرزمین انتظارشان را می‌کشید، تبدیل به دستوری قابل بررسی در وزارت امور خارجه ایران شد. اداره سوم سیاسی در این باره وارد عمل شد و با جمع‌آوری گزارشها و اطلاعات رسیده از یک سو و نظرداشت به حفظ حقوق اتباع ایرانی در دیگر نقاط جهان از طرف دیگر، نظر خود را به قوام‌السلطنه ریاست وزراء اعلام کرد. این اداره با یادآوری امر مهاجرت نوشت «از وقتی که فلسطین در تحت اختیار دولت انگلیس واقع شده است و تشویقاتی که از طایفه یهودی برای مهاجرت [به] آن جا می‌شود، عده زیادی از هر نقطه عالم به طرف فلسطین مهاجرت می‌نمایند. عده‌ای هم از کلیمیان ایران تاکنون به این قصد اموال خود را فروخته و قطع علاقه از ایران نموده و به عنوان تجارت و زیارت برای اقامت به فلسطین رفته‌اند.» اداره سوم سیاسی اضافه کرد که گزارشهای رسیده از نمایندگان ایران نشان می‌دهد که کلیمیان ایران برخلاف وعده‌هایی که به آنها داده شده بود، در فلسطین سرگردان شده دچار فقر و فلاکت هستند. «وزارت امور خارجه مسئول است که قانونی برای مهاجرت از ایران و

مهاجرت به ایران تهیه نموده، پیشنهاد نماید.» ولی تا آن زمان برای آن که کلیمیان ایران در فلسطین بیش از این دچار بدبختی نشوند و اثرات سوء آن در آینده متوجه کشور ایران نشود لازم است به طور موقت از مهاجرت کلیمیان به فلسطین جلوگیری شود، مگر اشخاصی که معلوم شود برای زیارت یا تجارت به آنجا می‌روند.^{۴۶}



مسیو حسین

اقدام دیگری که وزارت امور خارجه ایران صورت داد درخواست از نماینده سیاسی خود در مصر بود. این وزارتخانه از سفیر ایران در مصر درخواست کرد پی جوی موضوع تابعیت یهودیان مهاجر ایرانی در فلسطین شود. وی موضوع را با نماینده عالی دولت انگلیس در فلسطین مطرح کرد و پاسخی که دریافت کرد می‌گفت، طبق بند ۱۲۹ عهدنامه «سور» همه یهودیان غیر تابع مقیم فلسطین هنگام اجرای این عهدنامه - که از نظر نماینده سیاسی ایران امکان تحقق آن وجود نداشت - یهودیان تبعه حکومت فلسطین خواهند شد و نیز طبق ماده اول نظامنامه انتخابات فلسطین که به تازگی تدوین شده افراد غیر تابع با دریافت شهادت

نامه‌هایی می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. «نماینده انگلیس در مراسله خود به تغییر محتمل عهدنامه سور اشاره کرده ضمناً متذکر شده که هرگاه دولت علیه در این مسئله اعتراضاتی داشته باشد لازم است به توسط سفارت لندن در وزارت امور خارجه انگلیس اقدامات بفرماید.»^{۴۷}

پیشنهاد مشخص وزارت امور خارجه در منع مهاجرت کلیمیان مورد پذیرش نخست‌وزیر که مسئولیت این وزارتخانه را هم در عهده تصدی داشت قرار گرفت، اما تا زمان ابلاغ دستور منع مهاجرت (۷ آذر)، مهاجرت یهودیان در سال ۱۳۰۱ش به اوج خود رسید. در هفته منتهی به ۳۰ آبان حدود هفتاد نفر یهودی که دارایی خود را فروخته بودند به سرپرستی سلیمان کهن صدق رئیس تشکیلات صیونیت ایران عازم فلسطین شدند. در هفته اول آذرماه نیز نزدیک به یکصد و سی یهودی در آستانه خروج از ایران قرار داشتند.^{۴۸} تصاویر القا شده به این گروه از یهودیان از «زمین و وطن اجدادی» تناسبی با آن چه که در فلسطین می‌گذشت نداشت. حداکثر چیزی که در فلسطین انتظار آنها را می‌کشید یک شناسنامه فلسطینی برای پیوستن به یگان سیاسی انگلستان

بود. یهودیان ایران برای باورداشت اقدامی که با زمینه‌چینی‌های فراوان به آنها تحمیل می‌شد، با این لحن حماسی بدرقه می‌شدند: «بروید ای فرزندان ابراهیم که وطن اجدادی شما را با آغوش باز می‌پذیرد. بروید و فضای شهر مقدس اورشلیم را از سرودهای عندلیبانه روحانیت پر کنید. بروید و سرودهای جنگی و ملی خود را بر سر قبرهای نیاکان خود بسرایید و روح آنها را خشنود و راضی کنید. بروید ای اولاد یعقوب و مهد تربیت و تولد خود را تعظیم و تکریم نمایید. بروید و خاک آن سرزمین تاریخی را که با خون اجداد شما سرشته است با آب دیده تر کنید.»^{۴۹}

در زمانی که مهاجرت یهودیان به اوج خود رسیده بود، بخش‌نامه دولت در منع مهاجرت کلیمیان به روز هفتم آذر ۱۳۰۱ منتشر شد: «نظر به این که عده زیادی از کلیمیان اتباع دولت علیه از دو سال قبل به قصد مهاجرت به فلسطین رفته و برخلاف انتظار در آنجا دچار انواع مصایب شده‌اند و نظر به این که دولت نمی‌تواند ادامه مهاجرت کلیمیان را اجازه دهد علی‌هذا بر حسب تقاضای وزارت خارجه تا وضع قانون مهاجرت که قریباً تهیه شده و پیشنهاد مجلس مقدس شورای ملی خواهد شد، برای مسافرت کلیمیان از ایران مراتب ذیل باید ملحوظ گردد:

۱. فقط از تاریخ صدور این حکم تا پانزده روز در تهران و بیست و پنج روز در ولایات کلیمیان از ایران می‌توانند بدون قید و شرط مسافرت نمایند.

۲. پس از انقضای مدت مذکوره در فوق کسانی می‌توانند از کلیمیان به خارج مسافرت کنند که قصد زیارت یا تجارت داشته و ترک علاقه هم نکرده باشند و برای این که این مطلب محقق گردد می‌بایست ضامن معتبر معرفی نمایند.

۳. وزارت امور خارجه و وزارت داخله موظف به اجرای مراتب خواهند بود.»^{۵۰}

این بخش‌نامه به همه شهرهایی که گروهی از یهودیان در آنجا ساکن بودند فرستاده شد. نخستین و واپسین مخالفها - البته در ظاهر امر - نسبت به این بخش‌نامه از سوی طرفداران صهیونیسم صورت گرفت. آنها نسبت به این تصمیم دولت اعتراض کردند که بخشی از این اعتراضها در نشریه وابسته به آنان منعکس شد. برای نمونه نشریه هجیم که از مبلغان و مشوقان مهاجرت یهودیان به فلسطین بود، پس از صدور این بخش‌نامه در نقض اهداف نشریه خود، نوشت اگر یهودیان کار، امنیت و فرصت تحصیل داشته باشند مهاجرت نمی‌کنند!^{۵۱} این نوع موضع‌گیریهای غیرمتعادل در حالی صورت می‌گرفت که مقامات مسئول کشوری همچنان برای رفع مشکلات درونی اجتماع یهودیان می‌کوشیدند. با روی کار آمدن نظام‌الدوله در سمت حاکم تهران، و اقدامات او شکاف و دودستگی موجود میان سران یهودیان از بین رفت تا جایی که نوشتند: «ملت یهود این موفقیت را تقدیس و تشکرات قلبی و صمیمی خود را نسبت به همچه ایالت پاک و خیرخواه تقدیم می‌دارد. از طرف ملت یهود.»^{۵۲} گفتنی است اقدامات دولت وقت برای حل و

فصل مشکلات یهودیان قابل قیاس با دیگر اقلیتهای مسیحی و زردشتی نبود. و طبیعی است که کارگزاران حکومتی نه می‌خواستند و نه می‌توانستند یهودیان را به عنوان قوم برتر یا یک اقلیت استثنایی در جایگاهی فراتر از عامه مردم بنشانند. قانون اساسی مشروطه سند معتبری برای حفظ حقوق اقلیتهای مذهبی ایران به شمار می‌رفت و تمایلات سران صهیونیسم در ایران چیزی فراتر از قوانین جاری بود.



قوام السلطنه

دو هفته پس از صدور بخش‌نامه منع مهاجرت یهودیان ایرانی به فلسطین، نه به دلیل اعتراض صهیونیستها، بلکه به واسطه فشار همان اراده‌ای که توانست با پیش آوردن درگیریهای ساختگی میان کلیمیان و مسلمانان به مهاجرت آنان دامن بزند، موفق شد بخش‌نامه یادشده را لغو کند. روزنامه ایران در ۲۲ آذرماه خبر تعلیق منع مهاجرت یهودیان به فلسطین را چاپ کرد. در این خبر اشاره‌ای به علت لغو این دستور دیده نمی‌شد. به هر حال قوام السلطنه دستورالعمل خود را معلق کرد و آن را موقوف‌الاجرا دانست تا «هر چه زودتر قانونی برای مهاجرت تهیه نمایند که به مجلس شورای ملی تقدیم شده پس از تصویب» اجرا شود.^{۵۳}

طبیعی است که لغو بخش‌نامه‌ای آن هم صادر شده از طرف ریاست‌الوزراء در فاصله دو هفته، نمی‌توانست با علت یادشده در این خبر توجیه شود. دیگر نهادهای قدرت در کشور نیز چنین درخواستی از قوام السلطنه نکردند. نه پادشاه خواستار تعلیق این موضوع بود و نه مجلس شورای ملی بدان واکنش نشان داد. تنها علتی که می‌تواند مطرح باشد، درخواست دولت انگلیس برای تعلیق دستورالعمل یادشده است. قوام السلطنه پیش از این نیز در مواجهه با «معادله نفوذ» ناچار به دادن امتیازاتی، گاه به روسیه شوروی و گاه به انگلستان شده بود. کشور ایران و به تبع آن دولت، قدرت پایداری و امتناع در برابر چنین خواستهایی نداشت. او گاه با گماردن استانداری روسوفیل مانند نیرالسلطان در ایالت گیلان عایقی در برابر هرم زیاده‌خواهیهای روسیه شوروی می‌کشید، و گاه با تعطیلی ناگهانی نه

نقش انگلیس در مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین...



جریده ضدانگلیسی به تسکین در اقتصاد ایران که دستش زیر سنگ سفارت انگلیس مانده بود می‌پرداخت. دور نیست در چنین موقعیت سیاسی، درخواست دولت انگلیس - که قطعاً با تهدید همراه بوده - بخش‌نامه منع مهاجرت یهودیان ایرانی به فلسطین را به تعلیق درآورد. در ابتدای این مقاله یاد شد که انگلستان بر طبق مفاد سند قیمومت خود بر فلسطین موظف و متعهد بود که مهاجرت یهودیان به فلسطین را تسهیل کند و موانع آن را از پیش پای یهودیان بردارد. نکته گفتنی در پایان این مطالعه موردی آن است که هر چند دولت ایران موظف و مجبور به پذیرش تعلیق منع مهاجرت یهودیان شد، اما بخش‌نامه یاد شده با همان وسعتی که در سطح کشور توزیع شد، دستور ناسخ آن به ایالات و ولایات رسانده نشد. برای نمونه حاکم بنادرو خلیج فارس در ۱۷ بهمن ۱۳۰۱ از «شارل مراد» تاجر یهودی و ذی‌نفوذ منطقه نامه‌ای دریافت کرد که در آن نوشته شده بود «سی نسخه اعلانی که لفاً فرستاده بودید راجع به مهاجرت کلیمیان بوشهر و بنادر رسید. حسب‌الحکم حضرت اجل عالی چند نسخه آن جهت کلیمیان کنگان و دُبی، محمره، شیراز، اصفهان فرستادم. البتّه به موجب اعلان واصله رفتار خواهند نمود.»^{۵۴} و یا در اوایل اسفند سال یاد شده نایب‌الحکومت بندر لنگه به حاکم بنادر و جزایر خلیج فارس اطلاع می‌دهد که «در این بندر کلیمی وجود ندارد. سه نفر که دو نفر آنها اهل اصفهان و یک نفر تهرانی و هر سه در اداره گمرک خانه مستخدم می‌باشند» تنها کلیمیان منطقه هستند.^{۵۵}

پانوشتها

- ۱- عبدالرئوف سلیم، محمد، *آژانس یهود*، ترجمه کاظم نراقی، اطلاعات، تهران، ۱۳۸۵ش، صص ۲۲ و ۲۳.
- ۲- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲-۴۴-۱۶-۱۳۰۱.
- ۳- *آژانس یهود*، ص ۱۲۸.
- ۴- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۶-۴۴-۱۶-۱۳۰۱.
- ۵- *فرزندان استر*، مجموعه مقالاتی درباره تاریخ و زندگی یهودیان در ایران، به کوشش هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، کارنگ، تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۲۳۲.
- ۶- همان، صص ۲۳۲ و ۲۳۷.
- ۷- فراهانی، حسن، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، ج ۱، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۷۱.
- ۸- هفته‌نامه هجییم، س ۱۳۰۱، شم ۳، ص ۲.
- ۹- همان، شم ۳، ص ۲.
- ۱۰- همان، شم ۷، ص ۳.
- ۱۱- همان، شم ۶، ص ۲.
- ۱۲- همان، شم ۷، ص ۲.
- ۱۳- *فرزندان استر*، ص ۲۳۷.
- ۱۴- هفته‌نامه هجییم، س ۱۳۰۱، شم ۷، ص ۳.

- ۱۵- همان، شم ۲۶، ص ۲.
۱۶- همان، ص ۴.
۱۷- همان، شم ۶، ص ۳.
۱۸- همان، شم ۷، ص ۴.
۱۹- همان، شم ۹، ص ۳.
۲۰- همان، شم ۷، ص ۴.
۲۱- همان جا.
۲۲- همان، شم ۹، ص ۳.
۲۳- همان، شم ۱۱، ص ۳.
۲۴- همان، شم ۲۶، ص ۳.
۲۵- تصویر ۱۴۳، ص ۱۴۶، شم ۱۱۳.
۲۶- پادیاونان، به کوشش امنون نتصر، ج ۱، مزدا، لس آنجلس، ۱۹۹۶م، ص ۳۰۰.
۲۷- همان، ج ۱، صص ۲۲۹ تا ۳۰۹؛ همان، ج ۲، صص ۳۰۵ تا ۳۱۴؛ همان، ج ۳، صص ۳۳۹ تا ۳۴۹.
۲۸- یهودیان ایران در تاریخ معاصر، ج ۴، مرکز تاریخ شفاهی یهودیان، کالیفرنیا، ۲۰۰۰م، صص ۱۸ و ۱۹.
۲۹- همان جا.
۳۰- محییم، شم ۱، صص ۱ تا ۴.
۳۱- روزنامه اقدام، شم ۳۰، ص ۲.
۳۲- محییم، شم ۲، ص ۲.
۳۳- روزنامه شفق سرخ، شم ۶۹، ص ۲.
۳۴- روزنامه اتحاد، شم ۲۳۸، ص ۳.
۳۵- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۷-۲۸۶-۱۳۰۱.
۳۶- همان، ۲۲-۲۸۴-۱۳۰۱.
۳۷- محییم، شم ۱۲، ص ۴.
۳۸- همان، شم ۱۴، ص ۱.
۳۹- روزنامه رسمی کشور، دوره چهارم، ص ۱۱۰۵.
۴۰- همان، ص ۱۱۰۴.
۴۱- همان، صص ۱۱۰۴ و ۱۱۰۵؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۲- محییم، شم ۱۴، ص ۱.
۴۳- همان، شم ۲۱، ص ۳.
۴۴- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۰-۴۴-۱۶-۱۳۰۱.
۴۵- همان، ۱۶-۴۴-۱۶-۱۳۰۱.
۴۶- همان، ۱۲-۴۴-۱۶-۱۳۰۱.
۴۷- همان، ۱۹-۱۶-۱۳۰۱.
۴۸- محییم، شم ۲۰، ص ۱؛ همان، شم ۲۱، ص ۱.
۴۹- همان، شم ۲۰، ص ۱.
۵۰- اسناد وزارت امور خارجه، ۱۴-۴۴-۱۶-۱۳۰۱.
۵۱- محییم، شم ۲۲، ص ۲.
۵۲- همان، شم ۲۴، ص ۲.
۵۳- روزنامه ایران، شم ۱۲۷۷، ص ۲.
۵۴- اسناد سازمان ملی ایران، سند شم ۲۹۳۰۰۵۹۴۶، آرشیو ۳۰۱ ق ا ب آ، شم میکروفيلم ۰۰۴۷۰۰۵۴.
۵۵- همان.